



«تظاهر»: هم را پشتیبان شدن، به یکدیگر یاری و کمک کردن.

«اثم»: گناه و کار زشتی که موجب سرزنش و توبیخ و آدمی را چندان آوار است و ناخوشایند؛ به خلاف برّ، که نیکوئی است و شخص را دل آرام است و خوش آیند.

«أساری»: جمع اسیر، گرفتار و در بند، چه در قید زنجیر و زندان یا تحت نظر و در دست فرمان.

«خزّی»: خواری، رسوائی.

«تخفیف»: کم کردن، سبک کردن.

[فرمان یکتا پرستی و احترام به نزدیکان]

دستورات صادره از جانب پروردگار در این آیات تنها برای طائفه بنی اسرائیل نبوده، بلکه فرمانی است عمومی و صرف نظر از این که در قرآن کریم و یا کتب قبل - چون تورات - به صورت پیمان و میثاق، به وسیله اعلام پذیرش و قبولی مردم نسبت به مکتب وحی و رسالت مسجّل شده، اصولاً فرمانی است برابر خرد و فطرت تا بشر راه خطا و کفر نپوید و شرک را در هر قسمی از اقسامش رها نموده، یکتا پرست شود و همچنین در به کار بستن سایر مفاد و مضامین آیه کوشا و ثابت قدم باشد.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (۸۳).

و یاد کنید هنگامی را که ما از قوم بنی اسرائیل اخذ پیمان کردیم [به وسیله بعثت موسی علیه السلام و فرستادن تورات] که جز خدای یکتا نپرستید؛ زیرا هر پرستش دیگری مساوق با کفر و فرجامش خلود در دوزخ است.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [ای احسنوا او تحسنون] که «احساناً» مفعول مطلق و تاکید و تشدید آن را مفهم است.

و پدر و مادر را به کمال و تمام نوازش کرده، مورد توجه و نیکی قرار دهید، که همواره خشنودی و رضایت ایشان در ظاهر و باطن به نحو نیکو مرعی گردد و احادیث ادر

۱. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: النظر إلى الكعبة عبادة والنظر إلى الوالدین عبادة والنظر إلى الامام عبادة؛ وقال من نظر إلى الكعبة كتبت له حسنة ومحبت عنه عشر سيئات. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن مصعب الهمداني قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاثة

این باره از حدّ تواتر بیرون است؛ بدیهی است از مصادیق معنوی و اعظم آن برای مسلمین، وجود اقدس نبی اکرم و وصی بزرگوارش علی علیه السلام است که فرمود: «انا و علی ابوا هذه الأمة»^۱.

حقی را که آنان بر ما دارند قابل قیاس با حقوق پدر و مادر جسمی نیست و پیدا است که رعایت حقوق و احسان و نیکی بایشان، تنها اجرای اوامر و دستورات آنها است، که از طریق وحی و مکتب قرآن ما را ارشاد و براه حق و حقیقت رهنمون نموده اند و بنابراین بروز هر گناه و یا انحرافی از مسیر این مکتب، خود ناراحتی و رنجی است که روح ایشان را آزرده و افسرده کند؛ چنان که فرمودند: گزارش از کردار شما همواره به ما می رسد و ما را خرسند یا اندوهگین می کند.^۲

و در جای دیگر فرمود: «کونوا لنا زینا و لا تكونوا علينا شینا.» برای ما خانواده زیور و خوبی باشید، نه نقص و زشتی.^۳

﴿و ذی القربى﴾ «ای احسنوا بذی القربى» و به خویشاوندان نیز، نیکی کنید. چه دور و چه نزدیک که هم خونند و هم پیوند؛ و قطع رحم در حقیقت قطع و بُرشی است از عضو خویش، که نه بر میزان عقل است و نه بر وفق شرع و چه بهتر، که در تشدید همبستگی میان اقران و خویشان الفت و مؤانست افزایش و در انجام امور خیر و گسترش راه حق رشته ای استوار و محکمتر پیوند گیرد؛ روشن است که باز از

﴿لا عذر لاحد فيها: أداء الامانة إلى البر والفاجر والوفاء بالعهد إلى البر والفاجر وبر الوالدین برین کانا أو فاجرین . . . واقول إن الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد والأمر بالمعروف والنهي عن المنکر حقوق الوالدین قلت هذا دینی ومذهبی وعقیدتی و یقینتی قد أخبرتك به، قال: علی بن محمد علیه السلام یا ابا القاسم هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده فائتبه علیه ثبتك الله بالقول الثابت فی الحياة الدنيا و فی الآخرة. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰، ح ۵، ص ۱۳۲ ح ۱؛ صفات الشيعة، ص ۵۰.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۵، ح ۲۹، باب ۲۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ باب عرض اعمال، ح ۳- ۴. علی بن إبراهیم، عن ابيه، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول: مالکم تسوون رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فقال رجل: کیف نسوؤه؟ فقال: اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه، فإذا رأى فیها معصية ساءه ذلك، فلا تسووا رسول الله وسروه.

۳. علی، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن الزیات، عن عبد الله بن ابان الزیات وکان مکینا عند الرضا علیه السلام قال: قلت للرضا علیه السلام: ادع الله لي ولاهل بيتي فقال: او لست افعل؟ والله ان اعمالکم لتعرض علي في كل يوم وليلة، قال: فاستعظمت ذلك، فقال لي: اما تقرأ كتاب الله عز وجل: ﴿وقل اعملوا فسيرى الله عملکم ورسوله والمؤمنون﴾ (توبه (۹): ۱۰۵)؟ قال: هو والله علي بن ابي طالب علیه السلام.

۳. الامالی، ص ۴۸۴، ح ۶۵۷-۱۷؛ وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۱۹۴ ح ۱۶۰۶۳.





مصادیق ذی القربی، ذراری رسول اکرم و فاطمه زهرا علیها السلام است، که در رأس، ائمه اطهار و سپس فرزندان و ذریه آنها است، زیرا، حامل ژن های توارثی و به اعتباری ذره ای از ذرات «وجود ایشان» در ساختمان و اندام آنان به کار رفته و باید مورد عزت و مکرمت توده مسلمان قرار گیرند، بالاخص که سزا است، نسبت به نیکوکارشان تعظیم و احترام و ارج و قیمت نهاد و به منحرف و بدشان خیر اندیش بود و رهاننده از فساد.

﴿و الیتامی﴾ و نیز، احسان ورزید به کودکان یتیم، که پدر خویش از دست داده، بدون سرپرست و غم خواری در اجتماع یله آند و رها و موجب سقوط و سرنگونی در دامهای فساد و بلاء و این رسیدگی و محبت ورزی، به قضاوت عقل و ندای وجدان و وظیفه ایست ضروری؛ که هر کس به نوبه خود و در حدّ وسع و توانایی مکلف است، به امور طفلان صغیر پدر مرده توجه کند و وسایل مادی و معنوی ایشان را ترتیب و نظم دهد، زیرا، هر آن بیم آن می رود که در دام فساد و بلاء ساقط و نگون سار و در آینده عاملی تبهکار و مخرب برای جامعه مسلمان شوند و یا به خواری و نکبت زیر فشار گرسنگی و تهی دستی و بیماری و عدم بهداشت و یا گرما و سرما جان به جان آفرین تسلیم کنند و مسئولیت این قبیل امور متوجه همه طبقات از مردم است.

﴿و المساکین﴾ و به تهی دستان مستمند نیز، احسان کنید؛ آنان که بر اثر ضعف و پیری و از کار افتادگی یا نقص بدنی، امکانات گردش چرخ زندگی در سطح متعارف و عمومی برایشان نیست؛ بدیهی است هر نوع کمک و احسان باید به نحو شرافتمند و [مطابق] موازین و مقرراتی باشد، که هیچ نوع عامل انکسار و شکست و شرمساری نسبت به گروه مستمند قرار نگیرد، همان گونه، که در حکومت موقت چند ساله علی علیه السلام حتی فردی یهودی که پیر و از کار افتاده بود، به دستور حضرتش از بیت المال مسلمین روزی می خورد و در پرتو توجه و عطف مسلمین زندگی می کرد.^۱

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۱۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۶، ح ۱۹.

و جای تأسّف است که برخی جوانان کوتاه اندیش، که تحت تأثیر تبلیغات سوء مکتب و روش های مادی نامعقول بشری قرار گرفته اند، این گونه دستورات را عامل افزایش طبقه انگل و سربار اجتماع قلمداد و نفهمیده و ندانسته تاخت و تازهایی دارند و [می گویند]: رسیدگی و کمک به مستمند نوعی جرم و جنایت است و مردم را تنبل و زبون و مفت خور و انگل صفت بار می آورد و جنبش و حرکت را از شخص باز می ستاند. غافل از این که دستورات اسلام همه جانبه است و به تمام این ریزه کاریها توجّه داشته و هر يك از مباحث در زمینه های گوناگون به صورت کامل و جامع، در جای خود مضبوط و مدوّن است و وظیفه هر کس در برابر فرد و اجتماع روشن و اگر غیر این می بود دین ابدی، که با شرایط همه آزمینّه سازگار و قابل اجرا باشد، مفهوم و معنایی نداشت؛ در صورتی که امری از امور مورد نیاز بشر، در شریعت اسلام ناگفته و فروگذار نشده، منتها مستلزم دقت و مطالعه و بررسی بیشتری است توأم با حکومت عقل و انصاف.

﴿وقولوا للّئاس حسنا﴾ (۸۳).

و سخن گویند با مردمان به نیکی. یعنی: در مکالمات و گفتگوهای روزمره خود با افراد و طبقات مختلف به صواب و پاکی و خلق نیک و ادب و نزاکت و رعایت احترام و خیرخواهی سخن گویند، که کسی را موجب رنج و آزار نبوده و عامل تحریک اعصاب و خشم و دشمنی و آثار سوئی که نوعاً بر آن مترتب است نگردد.

﴿واقیموا الصلّاة﴾ و به پا دارید نماز را. یعنی حقیقت نماز را تحقق خارجی بخشید و با تمام شرایط و آدابش به جا آورید، اعم: از حضور قلب و خلوص نیت و رعایت مسائل مربوطه و دستورات فقهیه.

﴿واتوا الزکاة﴾ و زکوة را بدهید. و نسبت به پرداخت آن در موارد مقررّه و مشخص خودداری و بخل نورزید، که استحکام ارکان هر اجتماع وابسته به واریز نمودن حقوق واجبه و دیون مفروضه است تا فقر و مستمندی از جامعه اسلامی ریشه کن گردد و در نتیجه فساد و تباهی که غالباً از همین معنا سرچشمه می گیرد زایل و برطرف شود و مستمندان و نیازمندان از کار افتاده و معیل بتوانند خود و خانواده را در شرایطی ساده و





معتدل، از خوراك و پوشاك و مسكن و بهداشت و آموزش و پرورش فرزند اداره كنند. بدیهی است بحث در هر يك از این دستورات و تجزیه و تحلیل آن از نظر فلسفه اجتماعی و اخلاقی و روانی و اقتصادی و سیاسی - صرف نظر از آثار معنوی و ویژگی هایی که در سرای بعد متضمن است، از حوصله يك فرد ولو متخصص خارج و چه بسا گروه های مختلفی در تخصص های گوناگون، اعم: از فرهنگ و اخلاق، صنعت و اقتصاد و روانکاو و روان شناسی سیاست و جامعه شناسی، باید گرد هم نشسته و با دقت محاسبه و بررسی کنند تا [به بیندکه] اگر همین چند سطر دستوری که از جانب خداوند صادر شده، در جامعه بشری به معنای حقیقی و واقعیش پیاده شود و برای استمرار و برقراری آن در همه طبقات و سطوح فرمولی مناسب طرح ریزی گردد، چه آثاری در بهبود امور مادی و معنوی اجتماع بر آن مترتب خواهد بود.

باری، پس از گوشزد به همه این حقایق، از آنجایی که طبع اولی بشر پیوسته سرکش است و غافل و مادامی که در مهار عقل و وحی قرار نگیرد به راه کج و فساد مایل است، ذیل آیه تذکر می دهد، که سرانجام با وجود پیمانهای عملی و فطری باز شما برگشتید و آیات حق در شما مؤثر نیفتاد و از او امرش سرپیچیده و «معرض» گشتید مگر گروهی کم، که همواره در طول تاریخ رهروان حق اندک اند و جنایت پیشه گان طریق شیطان بسیار.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾

و از شما پیمان گرفتیم که خون هم نوعان خود مریزید و یکدیگر را به ناحق نکشید.

﴿وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾

و از شهر و دیار خویش خودتان را آواره و بیرون نکیند و بی خانمان مسازید.

﴿ثُمَّ أَقْرَمْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (۸۴)

سپس شما به بستن پیمان اقرار آورده، معترف شدید و در حالی که شما خود گواه این پیمان بودید. و دلیل آن، اعتقاد شما هم اکنون به رسالت موسی و تورات کتاب او است، که خود را مامور به همین وفاداری و پیمان می بینید و در نفس و وجدان خود گواه همین معنا هستید.

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ﴾ (۸۵).

باز شما همان گروهید که هم نوعان خود می کشید [با این که پیمان پذیرفتید و اقرار به آن آوردید] و دسته ای را از خانه و کاشانه و از شهر و دیارشان بیرون می رانید و به آوارگی و سرگردانی دچار می سازید.

﴿تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾.

در حالی که به زیان ایشان، به گناه و بیدادگری پشت و یار هم می شوید و همکاری می کنید.

﴿وَإِنْ يَأْتُوكُمْ آسَارِي تَقَادُوهُمْ﴾.

و اگر به حال اسیری نزد شما آیند ایشان را با دادن فدیة رها می سازید. [این جمله معترضه است] یعنی اگر همین هم مسلکان و هم کیشانان که در دست دشمن اسیر شده، نزد شما آیند آنها را خریداری کرده و آزاد می کنید؛ که عملی است ستوده و انسانی، یعنی چرا توجه ندارید؟ شما از طرفی اسیر همنوع خود را با فدیة رها می کنید، ولی گاه به ناحق همین هم کیش و هم مسلک خود را برای ارضاء هوس ها و حبّ جاه و مقام از شهر و دیارش تبعید و آواره می کنید!

برابر حدیثی^۱ نبی اکرم، مصداقی از این آیه را در جریان تبعید ابوذر به ریزه به وسیله

۱. تفسیر علی بن ابراهیم: ﴿وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تُشَاهِدُونَ﴾ الآية، فإنها نزلت في أبي ذر وعثمان بن عفان، وكان سبب ذلك لما أمر عثمان بنفي أبي ذر رحمه الله إلى الربرة دخل عليه أبوذر وكان عليلاً متوكياً على عصاه، وبين يدي عثمان مائة ألف درهم قد حملت إليه من بعض النواحي، وأصحاب حوله ينظرون إليه ويطعمون أن يقسمها قهيم، فقال أبوذر لعثمان: ما هذا المال؟ فقال عثمان: مائة ألف درهم حملت إلى من بعض النواحي أريد أن أضرم إليها مثلها، ثم أرى فيها رأي، فقال أبوذر: يا عثمان أيما أكثر؟ مائة ألف درهم، أو أربعة دنائير؟ فقال عثمان: بل مائة ألف درهم، فقال أما تذكر أنا وأنت وقد دخلنا على رسول الله ﷺ عشيّاً فرأينا كتيباً حزينا، فسلمنا عليه، فلم يرد علينا السلام، فلما أصبحنا آتيناه فرأينا صاحكاً مستبشراً، فقلنا له: بآبائنا وأمهاتنا دخلنا عليك البارحة فرأيناك كتيباً حزينا، وعدنا إليك اليوم فرأيناك فرحاً مستبشراً، فقال: نعم كان قد بقي عندي من فئ المسلمين أربعة دنائير لم أكن قسمتها وخفت أن يدركني الموت وهي عندي، وقد قسمتها اليوم فاسترحمت منها، فنظر عثمان إلى كعب الاحبار فقال له: يا أبا إسحاق ما تقول في رجل أدى زكاة ماله المفروضة هل يجب عليه فيما بعد ذلك فيها شيء؟ قال: لا، ولو اتخذ لبنه من ذهب ولبنه من فضة ما وجب عليه شيء فرفع أبوذر عصاه فضرب به رأس كعب، ثم قال له: يا ابن اليهودية الكافرة ما أنت والنظر في أحكام المسلمين، قول الله أصدق من قولك، حيث قال: ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفقونها في سبيل الله فيشرهم بعذاب اليم﴾ يوم يحمي عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما كنتم تكتُمون﴾ (توبه: ۳۵-۳۶) فقال عثمان: يا أباذر إنك شيخ



عثمان، به عنوان پیش بینی و اخبار غیب و حوادثی که آینده در پیش دارد نقل و بیان فرمودند .

﴿وهو محرّم علیکم إخراجهم﴾

و حال آن که بیرون راندنشان بر شما حرام است . [در حدیث است که اگر جمله ﴿إخراجهم﴾ در آیه نمی بود، توهم این می رفت که ضمیر ﴿هو﴾ به فدیة ای برگردد، که از جمله ﴿تقادوهم﴾ مستفاد است؛ در حالی که عمل به آن نه تنها حرام نبوده بلکه ممدوح



تسخرت و ذهب عقلك، ولولا صحبتك لرسول الله ﷺ لقتلتك، فقال: كذبت يا عثمان، أخبرني حبيبي رسول الله ﷺ فقال: لا يفتنونك يا أباذر ولا يقتلونك ! وأما عقلي فقد بقي منه ما أحفظ حديثا سمعته من رسول الله ﷺ فيك وفي قومك، قال: وما سمعت من رسول الله ﷺ في وفي قومي؟ قال: سمعت يقول ﷺ: «إذا بلغ آل أبي العاص ثلاثين رجلا صيروا مال الله دولا، وكتاب الله دغلا، وعباده خولا، والفاسقين حزبا، والصالحين حربا» فقال عثمان: يا معشر أصحاب محمد هل سمع أحد منكم هذا من رسول الله؟ فقالوا: لا ما سمعنا هذا، فقال عثمان: ادع عليا، فجاء أمير المؤمنين فقال له عثمان: يا أبا الحسن انظر ما يقول هذا الشيخ الكذاب، فقال أمير المؤمنين ﷺ: مه يا عثمان لا تقل: كذاب، فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما أظلت الخضراء وما أقلت الغبراء على ذي لهجة أصدق من أبي ذر، فقال أصحاب رسول الله ﷺ صدق علي ﷺ، فقد سمعنا هذا من رسول الله ﷺ، فيكي أبوذر عند ذلك فقال: ويلكم كلكم قد مد عنقه إلى هذا المال، ظنتم أني أكذب على رسول الله ﷺ ثم نظر إليهم فقال: من خيركم؟ فقال: أنت تقول: إنك خيرنا، قال: نعم خلفت حبيبي رسول الله ﷺ في هذه الجبة وهي علي بعد، وأنتم قد أحدثتم أحداثا كثيرة، والله سائلكم عن ذلك ولا يسألني، فقال عثمان: يا أبا ذر أسالك بحق رسول الله ﷺ إلا ما أخبرتني عن شيء أسالك عنه، فقال أبوذر: والله لو لم تسألني بحق رسول الله ﷺ أيضا لا أخبرتك، فقال: أي البلاد أحب إليك أن تكون فيها؟ فقال: مكة حرم الله وحرم رسوله، أعبد الله فيها حتى يأتيني الموت، فقال: لا، ولا كرامة لك، فقال: المدينة حرم رسول الله، قال: لا، ولا كرامة لك، قال: فسكت أبوذر فقال عثمان: أي البلاد أبغض إليك أن تكون فيها؟ قال: الربذة التي كنت فيها على غير دين الاسلام، فقال عثمان: سر إليها، فقال أبوذر قد سألتني فصدقتك وأنا أسالك فاصدقني، قال: نعم، فقال: أخبرني لو بعثتني في بعث من أصحابك إلى المشركين فأسروني فقالوا: لا نغديه إلا بثلث ما تملك، قال: كنت أفديك قال: فإن قالوا: لا نغديه إلا بنصف ما تملك، قال: كنت أفديك، قال: فإن قالوا: لا نغديه إلا بكل ما تملك قال: كنت أفديك قال أبوذر: الله أكبر قال لي حبيبي رسول الله ﷺ يوما: يا أباذر كيف أنت إذا قيل لك: أي البلاد أحب إليك أن تكون فيها؟ فتقول: مكة حرم الله وحرم رسوله، أعبد الله فيها حتى يأتيني الموت؟ فيقال لك: لا، ولا كرامة لك، فتقول: المدينة حرم رسول الله، فيقال لك: لا، ولا كرامة لك، ثم يقال لك: فأي البلاد أبغض إليك أن تكون فيها؟ فتقول: الربذة التي كنت فيها على غير دين الاسلام، فيقال لك: سر إليها، فقلت: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ فقال: إي والذي نفسي بيده إن هذا الكائن، فقلت: يا رسول الله أفلا أضع سيفي هذا على عاتقي فأضرب به قدما قدما؟ قال: لا، اسمع واسكت ولو لعبد حشي، وقد أنزل الله فيك وفي عثمان آية، فقلت: وما هي يا رسول الله؟ فقال: قوله تبارك تعالی: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تُشْهِدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى فَتَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجَهُمْ اقْتُونُونِ بَعْضُ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره (۲): ۸۵-۸۴) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۲۹ - ۴۲۶ ذیل ح ۳۶ .

و مامور به است] و بنابراین ضمیر ﴿هو﴾ ضمیر شان و مستلزم مرجعی نیست.^۱

﴿اَتُؤْمِنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾

آیا به برخی از کتاب [دستورات و احکام آن] ایمان می آورید و به برخی دیگر کافر می شوید!

که نباید این گونه باشد، بلکه به همه احکام و مقررات کتاب و سنت باید ایمان و اعتقاد ورزیده و در برابر هر يك تسلیم و عملاً نیز پیرو بود.

﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

پس نیست پاداش کسی از شما که چنین کند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا. سخن عام است و کلی، شامل همه افراد بشر و در همه ازمته؛ اینک، این رسوایی و خواری در تمام کشورهای جهان به خوبی مشهود و پیدا است، که زندگی و آرامش را از همگان سلب و در آینده نگری، جز بیم و یاس وجود ندارد و با جنایاتی که هر روز در گوشه و کنار دنیا مرتکب می شوند، آبرو و حیثیتی برای خود نمی گذارند، که خود نوعی خواری است و رسوایی، بالاخص ابر قدرت ها که با تشکیلات تو خالی سازمان ملل و شورای امنیت و مشابه آن به ظاهر، از صلح و صفا و عدالت اجتماعی و بهبود زندگی در تغذیه و بهداشت و گسترش آزادی در سطح جهانی دم می زنند، ولی در باطن جنگ افروزانی بوده، که «مادر» دهر تا هم اکنون مانندی به خود ندیده و یاد ندارد و چنان دست به کشتار فجیعی می زنند، که با پرتاب يك بمب صد و هفتاد هزار آدم را در يك شهر می کُشند و حیوان و گیاه را نابود کرده و ده ها هزار نفر را از خانه و کاشانه آواره می کنند.

و از طرفی میلیاردها دلار صرف هزینه های جنگ افزار نموده، به نحوی که برابر آمارهای منتشره و اظهار نظر کارشناسان، تنها مقدار بمب هیدروژنی که اینک، در انبارها ذخیره است برای نابودی چند برابر سکنة زمین در فازه های مختلف تکافو کند و شگفتا، که باز همین مردم بوق و کرنا بلند کرده، که ساکنین آفریقا از فقر و گرسنگی و بیماری و عدم بهداشت، روزانه صدها تن در معرض مرگ و نابودیند و در عین حال

۱. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۶۷-۳۶۸، ح ۲۵۷





برابر گزارشات و آمارها، هزارها ثن گندم و آذوقه در سال، به عنوان اضافه بر مصرف یا نظریات شوم دیگر آتش زده یا به در یا سرازیر می شود!

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

و در روز رستخیز به سوی سخت ترین و شدیدترین شکنجه باز گردند و رانده شوند.

زندگی دنیا که جز خواری و رسوایی نبود، آخرت هم که خشم الهی و آتش دوزخ؛ آیا سزاوار نیست، که دیگر بشر با این همه تذکرات بیدار شده، دست را از فساد و تبه کاری کوتاه و به فرجام کار خود اندیشناک و خواست های شوم نفس و هوا و هوس را مهار کند؟ و در پایان با تهدید دیگری، که جنایت کاران تصور نکنند که کردارشان بی پاداش و اعمال باطنی شان مکتوم و بی اثر خواهد ماند می فرماید:

و خدای از رفتار و اعمال شما غافل و بی خبر نیست. یعنی: بدانید که روز جزا و حسابی در انتظار شما است.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (۸۶).

اینان همان کسانی هستند که دنیا را با آخرت معامله کردند.

یعنی: بسیار پست و دون همت شدند، که به بهره اندک در برابر پاداش بزرگ از جانب خدای خود قانع شدند و به اصطلاح زبانشان به تمسخر گویا شد، که دم مغتنم است و نقد را ستانیم و نسیه را باز نهمیم؛ پس چنین طرز تفکر و روش بی خردانه ای که معاند و دشمن خود و پروردگار جهان است، سزد که در آتش خشمش به سوزد و لذا، فرمود:

﴿فَلَا يَخْتَفِعْ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾

پس عذاب و شکنجه را از ایشان سبک نکنند؛ [و همواره در آتش قهر و دوزخ سوزان و شعله ور خدایی، یکنواخت و یکسره بسوزند] و هیچ کس آنان را یاری و نصرت نبخشد؛ [و مورد حمایت هیچ فرد قرار نگیرند].

﴿ولقد آتينا موسى الكتاب وبقينا من بعده بالرسل وآتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس افكلما جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم ففرقا كذبتم وفرقا تقتلون﴾ (۸۷).

و هر آینه به موسی کتاب را [تورات] عطا کردیم و از پی او پیغمبرانی فرستادیم و دادیم عیسی پسر مریم را دلائلی روشن و او را نیرو بخشیدیم به روانی پاک؛ پس هر وقت که رسولی شما را دستوری آورد، که روانتان را رغبت نبود، آیا گردن کشی کنید! پس گروهی را به دروغ نسبت داده و جمعی را می کشید!

﴿وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم فقليلاً ما يؤمنون﴾ (۸۸).

و گفتند دلها مان را پوششها است [یا جایگه دانشها است]! بلکه خدای به خاطر کفرشان ایشان را به دور افکند؛ پس به کمی ایمان می آورند! و یا اندکند کسانی که می گروند.

﴿ولما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين﴾ (۸۹).

و چون آمد ایشان را کتابی از جانب خدا که تصدیق کننده است مر آنچه را که با آنها است؛ [تورات] و پیش از این، بر کسانی که کافر شدند فتح و ظفر را آرزو و طلب می کردند؛ پس همین که بیامد ایشان را چیزی که نیکو شناختندی، به ناسپاسی گرفتندی؛ پس دوری و نفرین خدا باد [یا است] بر مردم ناسپاس.

﴿بشما اشتروا به انفسهم ان يكفروا بما انزل الله بغيا ان ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فباءوا بغضب على غضب وللكافرين عذاب مهين﴾ (۹۰).

به بد چیزی [بهره ای] خود را معامله کردند؛ از این که نمی گروند به آنچه که خدا فرستاده، از روی رشکی که چرا خدای فرو می فرستد از جودش بر آن کس از بندگان خود که می خواهد، پس به خشمی روی خشم دچار شدند و ناسپاسان را شکنجه ای است رسواخیز [خواری بخش].

